

## الگوی ساختاری تحول روانی-اجتماعی فرزندان در ارتباط با هوش معنوی و شیوه‌های فرزندپروری مادران آنها\*

عصمت دانش<sup>۱\*</sup>، نرگس سلیمی‌نیا<sup>۲</sup>، فرخ حق‌رنجبر<sup>۲</sup>، فریده نادری<sup>۳</sup> و خدیجه عمویی<sup>۲</sup>

دریافت مقاله: ۹۴/۰۵/۰۹؛ دریافت نسخه نهایی: ۹۴/۱۱/۰۳؛ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۱/۱۱

### چکیده

**هدف:** هدف پژوهش تعیین الگوی ساختاری روابط بین تحول روانی-اجتماعی فرزندان با هوش معنوی و شیوه‌های فرزندپروری مادران آنها بود. **روش:** روش پژوهش همبستگی و جامعه آماری دانشجویان دختر و پسر استان البرز در سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳ به تعداد ۲۹۴۷۴ نفر بود. با روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای به‌شکل تصادفی، از میان دانشگاه‌های استان البرز دانشگاه فرهنگیان، آزاد اسلامی واحد کرج و دانشکده کشاورزی انتخاب و بر اساس جدول کرجسی-مورگان (۱۹۷۰) حجم نمونه ۴۰۰ دانشجوی تعیین، سپس پرسشنامه تحول روانی-اجتماعی هاوولی (۱۹۸۸) توسط دانشجویان، و پرسشنامه هوش معنوی عبدالله‌زاده، کشمیری و عرب‌عاملی (۱۳۸۷) و شیوه‌های فرزندپروری بامریند ۱۹۷۳ توسط مادران آنها تکمیل شد. **یافته‌ها:** نتایج نشان داد ضریب مسیر کل بین متغیر مکنون هوش معنوی مادر ( $\beta=0/416$ )،  $P=0/001$  و ضریب مسیر غیرمستقیم آن ( $\beta=0/178$ )،  $P=0/01$  با تحول روانی-اجتماعی فرزندان، و نیز ضریب مسیر بین شیوه آزادگذارانه مادر ( $\beta=-0/206$ )،  $P=0/003$  و شیوه مقتدرانه مادر ( $\beta=0/184$ )،  $P=0/01$  با متغیر مکنون تحول روانی-اجتماعی فرزندان مثبت و معنادار است. درمقابل ضریب مسیر بین شیوه استبدادی مادر با تحول روانی-اجتماعی فرزند معنادار نیست. نتیجه‌گیری: از آن‌جاکه هوش معنوی هم به‌شکل مستقیم و هم غیرمستقیم با میانجی‌گری شیوه‌های فرزندپروری مادر بر تحول روانی-اجتماعی فرزندان تأثیر چشم‌گیری دارد و از سوی دیگر بر اساس پژوهش‌های موجود با آموزش می‌توان هوش معنوی را رشد و ارتقاء داد؛ بنابراین برای داشتن فرزندان رشديافته و سالم ضروری است برنامه‌های آموزشی برای ارتقاء هوش معنوی والدین به‌ویژه مادران تدوین و اجرا شود.

**کلیدواژه‌ها:** آزادگذارانه، تحول روانی-اجتماعی، فرزندپروری، مستبدانه، مقتدرانه، هوش معنوی

\* بر گرفته از طرح پژوهشی مصوب معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران  
۱. نویسنده مسئول، استاد گروه روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران

Email: esmat\_danesh@yahoo.com

۲. استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران

۳. دکترای روان‌شناسی سلامت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران

۴. کارشناس ارشد روان‌شناسی شخصیت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران

## مقدمه

بدون شک یک انسان کامل و رشدیافته که خود زمینه‌ساز جامعه‌ای سالم، پیشرفته و مترقی است؛ محصول تحول در زمینه‌ها و ابعاد مختلف است (نیام، ۲۰۱۰). فرایند تحولات جسمی انسان و نیز عوامل به‌وجود آورنده آن‌ها تا حد بسیار زیادی روشن است، اما بنا بر ماهیتی که تحولات روانی-اجتماعی دارند، هم عوامل به‌وجود آورنده این تغییرات و هم تأثیر و نقش آن‌ها در شخصیت چه به‌طور جزئی و کلی چندان روشن و مشخص نیست (چارلزورث، ۲۰۱۷).

طبق نظر روان‌تحلیل‌گران، تفاوت‌های فردی موجود در روابط هیجانی میان والدین و کودکان، نتیجه تفاوت نگرش‌های والدینی کردن است و والدین می‌توانند بر رشد اجتماعی و هیجانی کودکان‌شان بسیار اثرگذار باشند (خلیل، رایان و چور، ۲۰۱۴). از نظر اریکسون<sup>۱</sup> ۱۹۶۳، شکل‌گیری و تحول شخصیت طی هشت مرحله، که هر مرحله با نوعی تعارض و دوگانگی همراه است؛ تحقق می‌پذیرد (مک‌لود، ۲۰۱۳)؛ در این میان نحوه برخورد والدین و محیط با کودک، می‌تواند او را به سمت قطب مثبت یا منفی تحول روانی-اجتماعی سوق دهد (هارلی، ۲۰۱۱). از سوی دیگر نحوه برخورد و الگوهای رفتاری متقابل والدین-فرزند که از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر در فرایند تحول روانی-اجتماعی است، نیز می‌تواند تحت تأثیر ویژگی‌های شخصیتی، هوشی اعتقادی و سبک زندگی آن‌ها قرار بگیرد (برک، ۲۰۰۷).

درباره هوش و نقش آن در زندگی و رفتار انسان، پژوهشگران و صاحب‌نظران در دهه‌های اخیر به این نتیجه رسیده‌اند که علاوه بر «هوش کلی<sup>۲</sup>» و «هوش هیجانی<sup>۳</sup>» جنبه دیگری از هوش وجود دارد که کاملاً منحصر به فرد و انسانی است و «هوش معنوی<sup>۴</sup>» نامیده می‌شود (سهرابی‌اسمرود، ۱۳۸۸). این جنبه از هوش، مبتنی بر تفکر وحدت‌بخش مغز است (ویگلزورث، ۲۰۱۰). از نظر کراوس (۲۰۱۰) نیز هوش معنوی، ثبات باورها و نظرها نسبت به وجودی غیرمادی هنگام رویارویی با مشکلات است. از نظر وی معنا دار کردن زندگی شخصی یکی از مولفه‌های هوش معنوی به‌شمار می‌آید؛ که این امر منجر به ارتقاء کیفیت زندگی و کاهش نشانه‌های اختلال در امور شناختی هنگام رویارویی با مشکلات، ناکامی‌ها و نگرانی‌های روانی و ذهنی می‌شود. پژوهش‌ها نیز نشان‌دهنده رابطه مثبت هوش معنوی با چهار بعد پرسشنامه سلامت عمومی (یعقوبی، ذوقی‌پایدار، عبدالله‌زاده و محقق، ۱۳۸۶)؛ برون‌گرایی و باوجدان بودن (عابدی و سرخی، ۱۳۸۸)؛ راهبردهای مؤثر مقابله با استرس (سعادت‌ی و لشنی، ۱۳۹۰)؛ خودکنترلی (تابان، نورادصدیق، یاسینی و صیدی،

1. Erikson
2. intelligence quotient (IQ)
3. emotional quotient (EQ)
4. spiritual quotient (SQ)

الگوی ساختاری تحول روانی-اجتماعی فرزندان در ارتباط با ...

(۱۳۹۱)؛ کیفیت زندگی و رضایت زناشویی (حسنی دخت، فتحی آشتیانی و تقی زاده، ۱۳۹۲)؛ شادکامی (رئیس، احمدی طهران، حیدری، جعفربلگو، عابدینی و ابطحایی، ۱۳۹۲)؛ و نیز نشان دهنده رابطه منفی هوش معنوی با روان نژندی (عابدی و سرخی، ۱۳۸۸) است.

از این رو، به نظر می رسد والدین/مادران دارای سطوح متفاوت هوش معنوی از نظر رفتار با فرزندان و انتخاب شیوه های فرزندپروری<sup>۱</sup> دارای سبک های متفاوتی باشند. پژوهشگران از جمله باکاتکو و داهلر<sup>۲</sup> ۲۰۰۴ نیز به اثبات رسانده اند که از مهم ترین متغیرهای مؤثر در فرایند تحولات جسمی، روانی و اجتماعی و تحول بعدی کودک، الگوهای رفتاری متقابل والدین-فرزند است (نقل از دانش، ۱۳۹۴). مثلاً طرد کودک یا فقدان ارتباط معنادار بین کودک و مادر سبب پیدایش اختلال شخصیت می شود (دانش، تکریمی و نفیسی، ۱۳۸۶). پژوهش دانش، رضابخش، بهمنی و سلیمی نیا (۱۳۹۰) نیز نشان داد شیوه فرزندپروری اقتداری مادر، عامل مهمی در رشد عزت نفس جنسی و مؤلفه های آن در فرزندان است. در مطالعه ای مک کویی و مارتین ۱۹۸۳، نوجوانان ۱۴ تا ۱۸ ساله را در ۴ سطح تحلیل کردند که شامل تحول روانی-اجتماعی، پیشرفت مدرسه، استرس درونی شده و مشکل رفتاری بود. مطالعه آن ها نشان داد نوجوانانی که والدین مقتدر دارند، بهترین نمره و آن هایی که والدین مسامحه کار دارند بدترین نمره را کسب می کنند (ریورز، مولیس، فورتنر و مولیس، ۲۰۱۲). دیده شده است کودکان والدین مسامحه کار که با والدین خود ارتباط کمی دارند یا هیچ ارتباطی ندارند؛ گرایش دارند قربانی رفتار انحرافی دیگران شوند و یا رفتار انحرافی دارند (کلهر، امرود، ترنر، هالت، ۲۰۰۹)؛ و همچنین ممکن است، مشکلات رفتاری از قبیل اختلال استرس پس از سانحه یا اختلال لجبازی-نافرمانی را بروز دهند (دانش، ۱۳۹۳). پژوهشگران دریافته اند عواملی مانند طرد و خصومت والدین نسبت به کودک با افسردگی کودک (مکلود، ویسز و وود، ۲۰۰۷) و اضطراب در کودکی ارتباطی قوی دارند (براون و وایت ساید، ۲۰۰۸)؛ و سبک والدینی مستبد با نتایج منفی از قبیل اختلال رفتاری و سطوح پایین تر مهارت اجتماعی ارتباط دارد (بوش و پترسون، ۲۰۰۷). پژوهش دانش و همکاران (۱۳۸۶) نشان داد شیوه های فرزندپروری مستبدانه و بی اعتناء موجب افسردگی دختران و پسران می شود. بنابراین، نگرش ها و رفتارهای ویژه والدین در پرورش فرزندان شان، که سبک والدینی را شکل می دهد در تحول روانی-اجتماعی و زندگی کودک اهمیت بسیاری دارد (بی بی، چاودهری، آوان و تریک، ۲۰۱۳).

با توجه به آنچه گفته شد و با توجه به این که هوش معنوی مادران که یکی از انواع هوش ها است و به صورت یک ویژگی منحصر به فرد در اختیار آن ها است و باعث تعهدات و مشغولیت ها و رفتارهای گوناگون در آن ها می شود؛ و این که این متغیر بر رشد و تحول روانی-اجتماعی فرزندان

1. parenting styles

2. Bukatko & Deahler

تأثیرگذار است؛ پژوهش حاضر انجام شد تا الگویی را ارائه و نکات مهمی را در زمینه هوش معنوی مادران و تأثیر آن در انتخاب شیوه‌های فرزندپروری آن‌ها آشکار کند و سرانجام نقش آن‌ها را بر تحول روانی-اجتماعی فرزندان دختر و پسرشان برجسته و فرضیه‌های زیر را آزمون نماید.

۱. هوش معنوی مادر، تحول روانی-اجتماعی فرزندان را پیش‌بینی می‌کند.
۲. شیوه‌های فرزندپروری مادر، تحول روانی-اجتماعی فرزندان را پیش‌بینی می‌کند.
۳. شیوه‌های فرزندپروری مادر رابطه بین هوش معنوی مادر و تحول روانی-اجتماعی فرزندان را میانجی‌گری می‌کند.

## روش

روش پژوهش همبستگی و جامعه آماری کلیه دانشجویان دختر و پسر دانشگاه‌های آزاد و دولتی استان البرز و مادران آن‌ها، و روش نمونه‌گیری ترکیبی از نمونه‌گیری چندمرحله‌ای و نمونه‌گیری هدفمند بود. ابتدا به‌صورت تصادفی ساده دانشگاه فرهنگیان، دانشکده کشاورزی و دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج انتخاب شد. جامعه آماری در سه دانشگاه مذکور، ۲۹۴۷۴ نفر دانشجو در سال ۱۳۹۳ بود. بر اساس جدول کرجسی-مورگان (۱۹۷۰) تعداد آزمودنی‌ها ۴۰۰ نفر در نظر گرفته شد. سپس با انتخاب تصادفی ۵ دانشکده از سه دانشگاه مذکور به دانشکده‌ها مراجعه و به‌صورت هدفمند، دانشجویانی انتخاب شدند که دارای معیارهای ورود به پژوهش بودند. معیارهای ورود به پژوهش، زندگی مشترک والدین و سلامت جسمی و روانی دانشجویان بود. معیارهای حذف، وجود اختلاف در خانواده، مطلقه بودن یا جدا زندگی کردن والدین، زندگی کردن با ناپدری و یا نامادری، بی‌سوادی کامل، اعتیاد به مواد مخدر و وجود بیماری‌های شدید روانی پدر یا مادر یا فرزندان آن‌ها، ابتلا به صرع دانشجویان، بیماری‌ها یا معلولیت‌های جسمی بارز در دانشجویان بود.

## ابزار پژوهش\*

۱. پرسشنامه تحول روانی-اجتماعی<sup>۱</sup>. پرسشنامه ۱۱۲ جمله‌ای هاوولی (۱۹۸۴ و ۱۹۸۸) پرسشنامه خودگزارش‌دهی و مبتنی بر تعبیرهای اریکسونی است که در دو بعد مثبت و منفی اعتماد/بی‌اعتمادی، استقلال/عمل/شرم و شک، ابتکار/احساس گناه، کوشایی/احساس کهنتری، احراز هویت/سردرگمی هویت، صمیمیت/انزوا، زاینده‌گی/بی‌حاصلی و کمال/نومیدی بر پایه مقیاس ۵ درجه‌ای از به‌هیچ‌وجه در مورد من صدق نمی‌کند= ۱، تا کاملاً در مورد من صدق می‌کند= ۵ نمره‌گذاری می‌شود. این پرسشنامه ۲۷ زیرمقیاس دارد که به ۳ دسته مساوی تقسیم شده است.

\* علاقه‌مندان می‌توانند جهت تهیه ابزارهای این پژوهش با نشانی الکترونیکی نویسنده مسئول مکاتبه کنند.

هشت مقیاس مثبت آن شامل اعتماد سؤال‌های ۱، ۱۷، ۳۳، ۴۹، ۶۵، ۸۱ و ۹۷؛ استقلال عمل سؤال‌های ۵، ۲۱، ۳۷، ۵۳، ۶۹، ۸۵ و ۱۰۱؛ ابتکار سؤال‌های ۱۰، ۲۶، ۴۲، ۵۸، ۷۴، ۹۰ و ۱۰۶؛ کوشایی سؤال‌های ۱۴، ۳۰، ۴۶، ۶۲، ۷۸، ۹۴ و ۱۱۰؛ احراز هویت سؤال‌های ۳، ۱۹، ۳۵، ۵۱، ۶۷، ۸۳ و ۹۹؛ صمیمیت سؤال‌های ۷، ۲۳، ۳۹، ۵۵، ۷۱، ۸۷ و ۱۰۳؛ زایندهی سؤال‌های ۱۲، ۲۸، ۴۴، ۶۰، ۷۶، ۹۲ و ۱۰۸؛ کمال سؤال‌های ۱۶، ۳۲، ۴۸، ۶۴، ۸۰، ۹۶ و ۱۱۲ است. هشت مقیاس منفی آن شامل بی‌اعتمادی سؤال‌های ۹، ۲۵، ۴۱، ۵۷، ۷۳، ۸۹ و ۱۰۵؛ شرم و شک سؤال‌های ۱۳، ۲۹، ۴۵، ۶۱، ۷۷، ۹۳ و ۱۰۹؛ احساس گناه سؤال‌های ۲، ۱۸، ۳۴، ۵۰، ۶۶، ۸۲ و ۹۸؛ احساس کمتری سؤال‌های ۶، ۲۲، ۳۸، ۵۴، ۷۰، ۸۶ و ۱۰۲؛ سردرگمی هویت سؤال‌های ۱۱، ۲۷، ۴۳، ۵۹، ۷۵، ۹۱ و ۱۰۷؛ انزوا سؤال‌های ۱۵، ۳۱، ۴۷، ۶۳، ۷۹، ۹۵ و ۱۱۱؛ بی‌حاصلی سؤال‌های ۴، ۲۰، ۳۶، ۵۲، ۶۸، ۸۴ و ۱۰۰ و نومیادی سؤال‌های ۸، ۲۴، ۴۰، ۵۶، ۷۲، ۸۸ و ۱۰۴ است. هشت مقیاس نتیجه<sup>۱</sup> حاصل جمع جبری هر یک از مقیاس‌های مثبت و منفی است؛ که جهت و درجه نتیجه بین مقیاس‌های مثبت و منفی را در هر بُعد منعکس می‌کند. همچنین این پرسشنامه دارای سه مقیاس کل است که شامل جمع کل هشت مقیاس مثبت، جمع کل هشت مقیاس منفی و جمع جبری کل هشت مقیاس نتیجه است (دانش، ۱۳۹۴). در بررسی هاولی (۱۹۸۸) ضرایب همسانی درونی برای مقیاس‌های مثبت بین ۰/۷۵ تا ۰/۸۵ و برای مقیاس‌های منفی بین ۰/۶۷ تا ۰/۸۹ به دست آمد. در این پژوهش ضرایب آلفا کرونباخ برای مقیاس‌های مثبت اعتماد = ۰/۶۵۱، استقلال عمل = ۰/۶۴۶، ابتکار = ۰/۷۱۳، کوشایی = ۰/۶۹۷، احراز هویت = ۰/۶۱۹، صمیمیت = ۰/۵۶۵ و با حذف سؤال ۷ برابر ۰/۶۳۷، زایندهی = ۰/۷۲۴، کمال (تمامیت) = ۰/۶۱۰ و برای کل مقیاس‌های مثبت = ۰/۹۲۸؛ و برای مقیاس‌های منفی بی‌اعتمادی = ۰/۸۰۱، شرم و شک = ۰/۸۶۳، احساس گناه = ۰/۵۴۵ و با حذف سؤال ۲ برابر ۰/۶۰۲، احساس کمتری = ۰/۵۶۰ با حذف سؤال ۶ برابر ۰/۷۵۸، سردرگمی هویت = ۰/۷۶۹ با حذف سؤال ۴۳ برابر ۰/۸۴۲، انزوا = ۰/۷۷، بی‌حاصلی (رکود) = ۰/۸۲۷، نومیادی = ۰/۸۵۴ و برای کل مقیاس‌های منفی = ۰/۹۵۹ محاسبه شد.

۲. پرسشنامه هوش معنوی<sup>۲</sup>. مقیاس هوش معنوی را نازل<sup>۳</sup> در سال ۲۰۰۴ با ۱۷ گزینه بر اساس مقیاس لیکرت ساخت. آمرام و درایر<sup>۴</sup> نیز در سال ۲۰۰۷ مقیاس هوش معنوی یک پارچه<sup>۵</sup>

1. resolution scales
2. spiritual intelligence scale (SIS)
3. Nasel
4. Amram & Dryer
5. integrated spiritual intelligence scale (ISIS)

را در نسخه بلند با ۸۳ گزینه و در نسخه کوتاه با ۴۵ گزینه از ۵ مؤلفه هشیاری<sup>۱</sup>، فیض الهی<sup>۲</sup>، معنایابی<sup>۳</sup> و حقیقت<sup>۴</sup> تهیه کردند. در ایران این آزمون توسط عبدالله‌زاده، کشمیری و عرب‌عاملی (۱۳۸۸) برای ۲۸۰ دانشجو شامل ۱۸۴ نفر زن و ۹۶ نفر مرد ساخته و هنجار شده است. در پژوهش آن‌ها، ابتدا پرسشنامه با ۳۰ سوال تدوین و در مورد ۳۰ دانشجو اجرا شد. پایایی آزمون در این مرحله به‌روش آلفا برابر ۰/۸۷ شد. در تحلیل سؤال به‌روش لوپ، سؤال ۱۲ حذف، و پرسشنامه نهایی با ۲۹ سؤال تنظیم و پایایی در این مرحله ۰/۸۹ شد. برای بررسی روایی علاوه بر روایی محتوایی صوری که سوال‌ها با نظر متخصص‌ها تأیید شد، از تحلیل عاملی استفاده شد و همبستگی کلیه سوال‌ها بالای ۰/۳ بود. در چرخش به‌روش واریماکس برای کاهش متغیرها ۲ عامل اصلی به‌دست آمد. عامل اول با ۱۲ سؤال ۱، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۲۴، ۲۷، ۲۹ و «درک و ارتباط با سرچشمه هستی» و عامل دوم با ۱۷ سؤال ۲، ۳، ۶، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۱۴۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶ و ۲۸ «زندگی معنوی یا اتکا به هسته درونی» نامیده شد. تفاوت بین زن‌ها و مردهای دانشجو در هوش معنوی کلی و عامل اول معنی‌دار بود؛ ولی در عامل دوم معنی‌دار نبود. در این آزمون گزینه کاملاً مخالفم = ۱، مخالفم = ۲، تاحدودی = ۳، موافقم = ۴ و کاملاً موافقم = ۵ و دامنه نمره‌های ۲۹ تا ۱۴۵ است. در پژوهش حاضر ضرایب آلفا کرونباخ برای عامل اول، دوم و کل مقیاس هوش معنوی مادران به‌ترتیب = ۰/۹۳۵، ۰/۹۱۰ و ۰/۹۵۶ به‌دست آمد.

۳. پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند<sup>۵</sup>. این ابزار ۳۰ سوالی را بامریند در سال ۱۹۷۳ ساخت. شیوه آزادگذاری مطلق با سوال‌های ۱، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۴، ۲۸ و ۲۹، استبدادی با سوال‌های ۲، ۳، ۷، ۹، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۵ و ۲۶ و اقتدار منطقی والدین با سوال‌های ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷ و ۳۰ سنجیده می‌شود. آزمودنی‌ها باید با مطالعه هر ماده نظر خود را با علامت × بر حسب مقیاس ۵ درجه‌ای از کاملاً مخالفم = ۰، مخالفم = ۱، تقریباً مخالفم = ۲، موافقم = ۳، کاملاً موافقم = ۴ مشخص کنند. با جمع نمره‌ها، ۳ نمره مجزا در مورد آزادگذاری مطلق، استبدادی و اقتدار منطقی برای هر آزمودنی به‌دست می‌آید (دانش، ۱۳۹۳). بوری ۱۹۹۱ میزان پایایی این پرسشنامه را با روش بازآزمایی برای آزادگذاری مادر ۰/۸۱، برای استبدادی مادر ۰/۸۶ و برای اقتدار مادر ۰/۷۸، و برای آزادگذاری پدر ۰/۷۷، برای استبدادی پدر ۰/۸۵ و برای اقتدار منطقی پدر ۰/۹۲ گزارش کرد. هم‌چنین وی در مورد میزان اعتبار پرسشنامه نتایج زیر را گزارش نموده است. مستبد بودن مادر رابطه معکوسی با آزادگذاری (۰/۳۸-) و اقتدار منطقی او (۰/۴۸-) دارد.

1. consciousness
2. grace
3. meaning
4. truth
5. Baumrind

الگوی ساختاری تحول روانی-اجتماعی فرزندان در ارتباط با ...

مستبد بودن پدر رابطه معکوسی با آزادگذاری ( $-0/50$ ) و اقتدار منطقی او ( $-0/52$ ) دارد (نقل از یوسفی فرخی، ۱۳۸۶). در این پژوهش ضرایب آلفا کرونباخ برای شیوه‌های فرزندپروری آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی مادر به ترتیب برابر با  $0/80$ ،  $0/794$  و  $0/869$  به دست آمد.

**شیوه اجرا.** پس از کسب اجازه و موافقت مسئولان دانشگاه‌های مورد مطالعه و هماهنگی با رئیس دانشکده‌ها، اساتید و انتخاب تصادفی کلاس‌ها، در وقت تعیین شده به کلاس‌ها مراجعه و اهداف پژوهش برای دانشجویان بیان و اطلاعات جمعیت‌شناختی آن‌ها کسب و سپس به صورت هدف‌مند، دانشجویانی انتخاب شد که واجد معیارهای ورود و فاقد معیارهای حذف بودند. دانشجویان منتخب به پرسشنامه تحول روانی-اجتماعی و مادران آن‌ها به پرسشنامه هوش معنوی و شیوه‌های فرزندپروری پاسخ دادند. برای تحلیل داده‌ها از ماتریس همبستگی، مجذورخی، تحلیل مسیر، الگویابی معادله‌های ساختاری استفاده شد. الگوی اندازه‌گیری پژوهش به وسیله تحلیل عاملی تاییدی با استفاده از نرم‌افزار آموس ۷، برآورد بیشینه احتمال و رسم نمودار تحلیل شد.

## یافته‌ها

میانگین و انحراف معیار سن دانشجویان به ترتیب  $23/82$  و  $4/57$  بین ۱۸ تا ۴۳ سال و مادران آن‌ها به ترتیب  $48/65$  و  $6/47$  بین ۳۳ تا ۷۶ سال بود. رشته تحصیلی ۷۰ درصد دانشجویان انسانی، ۱۵ درصد فنی مهندسی، ۷ درصد علوم پایه و ۶ درصد نیز تربیت بدنی، هنر و پزشکی و دام‌پزشکی بود. شغل ۸۴ درصد از فرزندان دانشجو، ۱۲ درصد کارمند، ۲ درصد آزاد و ۲ درصد فرهنگی، و اکثراً یعنی ۸۶ درصد مجرد و ۱۴ درصد از کل فرزندان متأهل بودند. ۸۰ درصد فرزندان از زندگی زناشویی خود راضی، ۱۵ درصد تا حدی و ۵ درصد هم ناراضی بودند. اکثر مادرها یعنی ۶۴ درصد خانه‌دار، ۲۵ درصد کارمند و ۷ درصد فرهنگی بودند. تحصیلات ۵۴ درصد از مادرها دیپلم، ۳۸ درصد زیر دیپلم و ۸ درصد فوق دیپلم، لیسانس و فوق لیسانس بود.

جدول ۱. یافته‌های توصیفی و مفروضه‌های هوش معنوی و شیوه‌های فرزندپروری ۴۰۰ مادر

هوش معنوی	عامل ۱	عامل ۲	کل	آزادگذاری	استبدادی	اقتداری
میانگین	۴۸/۸۹	۶۳/۰۴	۱۱۱/۹۳	۱۹/۰۲	۱۹/۰۲	۲۹/۰۵
انحراف معیار	۱۰/۳۳	۱۱/۹۹	۲۱/۵۸	۶/۶۳	۷/۰۴	۶/۶
چولگی	-۰/۸۰۷	-۰/۲۲۷	-۰/۵۳۹	۰/۰۴۸	۰/۰۷۹	-۱/۰۵۹
کشیدگی	-۰/۶۹۲	-۰/۷۵۸	-۰/۸۵۰	-۰/۶۰۵	-۰/۸۰۰	۲/۰۶۲
آماره لون	۰/۶۰۱	۲/۹۹۶	۱/۹۳۰	۱/۸۳۴	۱/۶۶۹	۶/۹۶۵
معنی‌داری	۰/۶۱۵	۰/۰۳۱	۰/۱۲۴	۰/۱۴۰	۰/۱۷۳	۰/۰۰۰۱

جدول ۱ نشان می‌دهد میانگین عامل دوم هوش معنوی مادران «زندگی معنوی یا اتکا به هسته درونی» بیش از عامل اول «درک و ارتباط با سرچشمه هستی» و میانگین شیوه اقتداری آن‌ها

بیش از دو شیوه آزادگذاری و استبدادی است. همه قدر مطلق‌های ضریب چولگی کوچک‌تر از ۳ و همه قدر مطلق‌های ضریب کشیدگی کوچک‌تر از ۱۰ و بنابراین توزیع داده‌ها طبیعی است. نتایج آزمون F لون با درجه آزادی ۳ و ۳۹۶ نشان می‌دهد همگنی واریانس‌ها به‌جز عامل ۲ هوش معنوی و شیوه اقتداری در همه موارد برقرار است.

جدول ۲. ماتریس همبستگی نتیجه مراحل هشت‌گانه تحول روانی-اجتماعی فرزندان با شیوه‌های فرزندپروری و هوش معنوی مادران

مرحله ۸	مرحله ۷	مرحله ۶	مرحله ۵	مرحله ۴	مرحله ۳	مرحله ۲	مرحله ۱	مراحل تحول
							-	مرحله ۱
							۰/۶۹۵**	مرحله ۲
						۰/۳۱۱**	۰/۲۰۶**	مرحله ۳
				-	۰/۵۶۰**	۰/۶۰۱**	۰/۵۳۷**	مرحله ۴
			-	۰/۵۲۰**	۰/۱۹۲**	۰/۷۲۸**	۰/۷۴۸**	مرحله ۵
		-	۰/۵۶۳**	۰/۳۳۰**	۰/۳۴۱**	۰/۵۵۵**	۰/۵۹۱**	مرحله ۶
	-	۰/۵۸۹**	۰/۵۹۰**	۰/۶۲۵**	۰/۵۰۷**	۰/۵۵۵**	۰/۶۵۳**	مرحله ۷
-	۰/۶۶۵**	۰/۴۳۵**	۰/۵۹۶**	۰/۵۳۶**	۰/۳۳۵**	۰/۵۲۴**	۰/۶۴۷**	مرحله ۸
								شیوه مادر
-۰/۲۵۳**	-۰/۲۳۵**	-۰/۲۵۰**	-۰/۳۳۶**	-۰/۱۷۳**	۰/۰۵۳	-۰/۳۱۴**	-۰/۳۷۶**	آزادگذاری
-۰/۱۹۹**	-۰/۲۳۲	-۰/۲۲۵**	-۰/۳۴۲**	-۰/۱۸۲**	-۰/۰۰۳	-۰/۲۹۱**	-۰/۳۶۷**	استبدادی
۰/۱۵۹**	۰/۲۶۶**	۰/۲۱۴**	۰/۲۲۸**	۰/۱۹۵**	۰/۱۱۴*	-۰/۱۴۸**	۰/۲۶۶**	اقتداری
								هوش معنوی
۰/۲۸۷**	۰/۳۱۴**	۰/۳۳۲**	۰/۴۴۸**	۰/۲۳۵**	۰/۰۳۲	۰/۳۴۴**	۰/۴۶۵**	عامل ۱
۰/۲۷۸**	۰/۲۷۳**	۰/۳۲۰**	۰/۴۱۴**	۰/۲۳۵**	۰/۰۵۰	۰/۲۹۸**	۰/۴۳۳**	عامل ۲
۰/۲۹۲**	۰/۳۰۲**	۰/۳۳۷**	۰/۴۴۵**	۰/۲۴۳**	۰/۰۴۳	۰/۳۳۰**	۰/۴۶۳**	کل

\* $P < 0.05$  \*\* $P < 0.01$

جدول ۲ نشان می‌دهد تمام مراحل رشد روانی-اجتماعی با یک‌دیگر همبستگی مثبت و بالایی دارند. هم‌چنین رابطه شیوه فرزندپروری آزادگذاری و استبدادی مادران با تمام مراحل هشت‌گانه رشد روانی-اجتماعی فرزندان دختر و پسرشان قویاً منفی؛ و رابطه شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی مادران با تمام مراحل هشت‌گانه رشد روانی-اجتماعی فرزندانشان قویاً مثبت است. عامل اول و دوم و کل هوش معنوی مادران با تمام مراحل هشت‌گانه رشد روانی-اجتماعی فرزندان قویاً رابطه‌ای مثبت دارد. افزون بر این شیوه فرزندپروری آزادگذاری و استبدادی مادران به‌ترتیب با عامل اول ۰/۴۸۸، ۰/۴۸۳، ۰/۴۶۱، ۰/۴۴۸، ۰/۴۹۰، ۰/۴۸۰، قویاً رابطه‌ای منفی و شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی مادران با عامل اول ۰/۳۱۱ و دوم ۰/۲۵۰ و کل هوش معنوی ۰/۲۸۷ قویاً رابطه‌ای مثبت دارد ( $P = 0.002$ ). هم‌چنین شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی مادران با شیوه آزادگذاری ۰/۰۵۰ و با شیوه استبدادی مادران ۰/۰۷۶- رابطه ندارد. برای الگو اندازه‌گیری پژوهش، ۱۰ نشانگر برای انعکاس ساختار مکنون تحول روانی-اجتماعی و هوش معنوی در نظر



الگوی ساختاری تحول روانی-اجتماعی فرزندان در ارتباط با ...

گرفته شد. با توجه به شکل ۱ چنین فرض شد مرحله اول تا هشتم متغیر مکنون تحول روانی-اجتماعی به واسطه هشت نشانگر، و عامل اول و دوم هوش معنوی به واسطه دو نشانگر سنجیده می‌شود. برای تعیین اندازه برازش الگوی اندازه‌گیری پژوهش حاضر، با داده‌های گردآوری شده، به عبارت دیگر تعیین قابلیت لازم نشانگرهای متغیر مکنون تحول روانی-اجتماعی و هوش معنوی برای اندازه‌گیری متغیرهای مکنون متناظر خود، الگوی اندازه‌گیری پژوهش به وسیله تحلیل عاملی تاییدی تحلیل شد. معنادار بودن  $\chi^2(N=400, df=34) = 379/227, P=0/0001$ ، بیانگر آن بود که الگو با داده‌ها برازش ندارد. به همین جهت بر اساس شاخص‌های اصلاح، در ۱۱ مرحله با ایجاد کوواریانس بین خطاهای نشانگرها، الگوی اندازه‌گیری اصلاح و در جدول ۳ ارائه شد.

جدول ۳. شاخص‌های برازش الگو بر اساس شاخص‌های اصلاح با ایجاد کوواریانس بین خطاهای نشانگرها

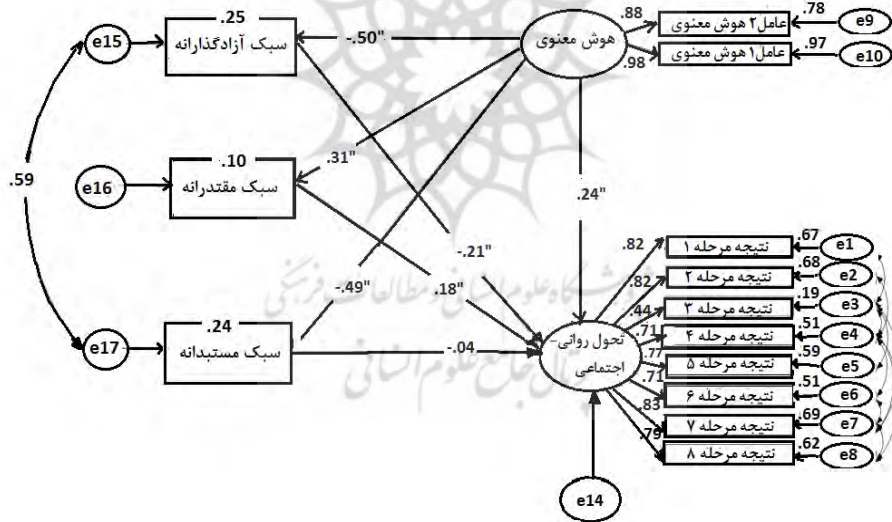
مجدور کای	ریشه خطای میانگین	شاخص نکویی	شاخص تعدیل	شاخص برازندگی	مجدور کای
هنجار شده	مجدور تقریب	برازش	شده برازندگی	تطبیقی	به دست آمده
۶۱/۵۶	۰/۰۶۵	۰/۹۷۰	۰/۹۲۸	۰/۹۸۵	قابل قبول
-	کوچک‌تر از ۰/۱۰	بزرگ‌تر از ۰/۹۰	بزرگ‌تر از ۰/۹۰	بالای ۰/۹۰	

جدول ۳ نشان می‌دهد الگو با داده‌های گردآوری شده برازش مطلوب دارد. به عبارت دیگر نشانگرهای متغیر مکنون تحول روانی-اجتماعی و هوش معنوی از قابلیت لازم برای اندازه‌گیری متغیرهای مکنون متناظر خود برخوردارند.



شکل ۱. الگوی اندازه‌گیری پژوهش و بارهای عاملی نشانگرها در تحلیل عاملی تاییدی رابطه هوش معنوی و شیوه‌های فرزندپروری مادران بر تحول روانی-اجتماعی فرزندان

شکل ۱ نشان می‌دهد بارهای عاملی همه نشانگرها در سطح  $0/01$  معنادار و در جهت مورد انتظار است؛ و کوچک‌ترین بار عاملی متعلق به نشانگر مرحله سوم یعنی، ابتکار/احساس گناه ( $\beta = 0/46$ ) و بزرگ‌ترین بار عاملی متعلق به عامل اول متغیر مکنون هوش معنوی یعنی، درک و ارتباط با سرچشمه هستی ( $\beta = 0/97$ ) است. به عبارت دیگر بارهای عاملی همه نشانگرها بالاتر از  $0/32$  است. برای ارزیابی توان هر یک از نشانگرها در تبیین عامل‌های مکنون کافی است به دیدگاه تاب‌چینک و فیدل ( $2007$ ) اشاره شود که آن‌ها، بارهای عاملی  $0/71$  و بالاتر از آن را عالی، بارهای بین  $0/63$  تا  $0/70$  را خیلی خوب، بارهای بین  $0/55$  تا  $0/62$  را خوب، بارهای بین  $0/45$  تا  $0/55$  را نسبتاً خوب، بارهای بین  $0/32$  تا  $0/44$  را پایین و بارهای پایین‌تر از  $0/32$  را ضعیف تلقی می‌کنند. بر این اساس بیش‌تر بارهای عاملی نشانگرها در این پژوهش به لحاظ معیارهای تاب‌چینک و فیدل ( $2007$ ) عالی و خیلی خوب محسوب می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که نشانگرها به صورت قابل قبولی متغیر مکنون تحول روانی-اجتماعی و هوش معنوی را اندازه‌گیری می‌کنند. پس از اطمینان از توان نشانگرها در سنجش متغیر مکنون، در مرحله دوم شاخص‌های برازندگی الگوی ساختاری، برآورد و ارزیابی و در شکل ۲ به تصویر کشیده شد.



شکل ۲. الگوی ساختاری پژوهش در تبیین روابط هوش معنوی و شیوه‌های فرزندپروری مادران بر تحول روانی-اجتماعی فرزندان با استفاده از روش برآورد استاندارد

شکل ۲ نشان می‌دهد مجذور همبستگی‌های چندگانه ( $R^2$ ) برای متغیر تحول روانی-اجتماعی فرزند برابر با  $0/24$  است، بنابراین ۲۴ درصد از واریانس متغیر تحول روانی-اجتماعی فرزند را

الگوی ساختاری تحول روانی-اجتماعی فرزندان در ارتباط با ...

تغییرات در نمره‌های هوش معنوی و شیوه‌های فرزندپروری مادر تبیین می‌کند. هم‌چنین مجذور همبستگی‌های چندگانه برای شیوه‌های فرزندپروری آزادگذاری، اقتداری و استبدادی به ترتیب ۰/۲۵، ۰/۱۰ و ۰/۲۴ است. یعنی به ترتیب ۰/۲۵، ۱۰ و ۲۴ درصد از واریانس شیوه‌های فرزندپروری آزادگذاری، مقتدرانه و استبدادی مادران به وسیله هوش معنوی آن‌ها تبیین می‌شود. در الگوی ساختاری پژوهش حاضر چنین فرض شد که هوش معنوی مادر به صورت مستقیم و نیز غیرمستقیم با میانجی‌گری شیوه‌های فرزندپروری مادر، تحول روانی-اجتماعی فرزندان را پیش‌بینی می‌کند. استفاده از روش الگویابی معادله‌های ساختاری برای ارزیابی چگونگی برازش الگو با داده‌های گردآوری شده، نشان داد الگو با داده‌ها برازش ضعیف دارد ( $\chi^2(N=400, df=51) = 312/197$ ). به همین دلیل بین خطاهای نشانگرهای شیوه‌های فرزندپروری استبدادی و آزادگذارانه، کوواریانس ایجاد و شاخص‌های اصلاح، ارزیابی و در جدول ۴ ارائه شد.

جدول ۴. شاخص‌های برازش الگو بر اساس شاخص‌های اصلاح با ایجاد کوواریانس بین خطاهای نشانگرها

شاخص‌های برازندگی	مجدور کای هنجار شده	ریشه خطای میانگین مجذور تقریب	شاخص نکویی برازش	شاخص تعدیل شده برازندگی	شاخص برازندگی تطبیقی
به‌دست آمده	۱۴۸/۹۶	۰/۰۷۰	۰/۹۴۶	۰/۹۰۱	۰/۹۶۸
قابل قبول	-	کوچک‌تر از ۰/۱۰	بزرگ‌تر از ۰/۹۰	بزرگ‌تر از ۰/۹۰	بالای ۰/۹۰

جدول ۴ نشان می‌دهد الگوی ساختاری پژوهش با داده‌های گردآوری شده برازش دارد و متغیر مکنون هوش معنوی و شیوه‌های فرزندپروری مادران در قالب یک الگو، تحول روانی-اجتماعی فرزندان را پیش‌بینی می‌کند.

جدول ۵. ضرایب مسیر کل، مستقیم و غیرمستقیم بین هوش معنوی، شیوه‌های فرزندپروری مادران و تحول روانی-اجتماعی فرزندان آن‌ها

مسیرها	پارامتر خطای معیار $\beta$	پارامتر خطای معیار $\beta$	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم
هوش معنوی-تحول روانی اجتماعی	۰/۴۱۶**	۰/۴۲	۰/۲۳۸**	۰/۰۶۳
هوش معنوی- شیوه آزادگذاری	-۰/۴۹۶**	۰/۰۴۵		
هوش معنوی- شیوه اقتداری	۰/۳۰۹**	۰/۰۴۱		
هوش معنوی- شیوه استبدادی	-۰/۴۹۱**	۰/۰۴۴		
شیوه آزادگذاری-تحول روانی اجتماعی	-۰/۲۰۶**	۰/۰۷۹		
شیوه اقتداری-تحول روانی اجتماعی	۰/۱۸۴**	۰/۰۴۷		
شیوه استبداد-تحول روانی اجتماعی	-۰/۰۳۸	۰/۰۷۰		

\* $P < 0.05$  \*\* $P < 0.01$

جدول ۵ ضرایب مسیر کل، مستقیم، غیرمستقیم و خطای معیار بین متغیرهای پژوهش را در الگوی ساختاری نشان می‌دهد. این جدول نشان می‌دهد ضریب مسیر کل بین متغیر مکنون هوش معنوی مادر و تحول روانی-اجتماعی فرزند معنادار است ( $P=0/001$ ) و هوش معنوی مادر به صورت مثبت تحول روانی-اجتماعی فرزند را پیش‌بینی می‌کند. به گونه‌ای که با افزایش یک انحراف معیار بر متغیر مکنون هوش معنوی مادر، متغیر مکنون تحول روانی-اجتماعی فرزند به میزان  $0/416$  انحراف معیار افزایش می‌یابد. ضریب مسیر بین شیوه فرزندپروری آزادگذاری مادر و متغیر مکنون تحول روانی-اجتماعی فرزند ( $P=0/003$ ) و شیوه فرزندپروری اقتداری مادر و متغیر مکنون تحول روانی-اجتماعی فرزند ( $P=0/01$ ) معنادار است. در مقابل ضریب مسیر بین شیوه فرزندپروری استبدادی مادر و متغیر مکنون تحول روانی-اجتماعی فرزند نیست ( $P=0/11$ ). بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که از بین شیوه‌های فرزندپروری مادر، دو شیوه اقتداری و آزادگذاری به ترتیب به صورت مثبت و منفی تحول روانی-اجتماعی فرزند را پیش‌بینی می‌کند. هم‌چنین ضریب مسیر غیرمستقیم بین متغیر مکنون هوش معنوی مادر و متغیر مکنون تحول روانی-اجتماعی فرزند مثبت و معنادار است ( $P=0/01$ ). یعنی هوش معنوی مادر به صورت غیرمستقیم و با تأثیر بر شیوه‌های فرزندپروری مادران، تحول روانی-اجتماعی فرزندان دختر و پسر آن‌ها را پیش‌بینی می‌کند. در نتیجه شیوه‌های فرزندپروری مادر رابطه بین هوش معنوی مادر و نتیجه تحول کل مراحل هشت‌گانه فرزندان را میانجی‌گری می‌کند.

### بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد، تمام مراحل هشت‌گانه رشد روانی-اجتماعی با یک‌دیگر همبستگی مثبت و بالایی دارند. در تبیین این یافته همان‌طور که پیاژه ۱۹۷۲ خاطر نشان ساخت، می‌توان گفت رشد آدمی، در طی مراحل به‌وجود می‌آید که هرچند از نظر کیفیت با یک‌دیگر متفاوتند و هر یک از این مراحل، ساخت و عملکرد ویژه خود را دارند؛ اما در عین حال یکی بر دیگری بنا شده است (کرین، ۲۰۱۰)؛ به همین جهت در این پژوهش نیز همبستگی مثبت و بالایی برای مراحل هشت‌گانه رشد روانی-اجتماعی با یک‌دیگر مشاهده شد. یافته دیگر پژوهش حاضر این بود که تمام مراحل هشت‌گانه رشد روانی-اجتماعی فرزندان با شیوه فرزندپروری آزادگذاری و استبدادی مادران قویاً رابطه‌ای منفی و با شیوه فرزندپروری اقتداری منطقی مادران قویاً رابطه‌ای مثبت دارد. به عبارت دیگر شیوه‌های فرزندپروری آزادگذاری و استبدادی مادران منجر به نتیجه منفی در تمام مراحل رشد روانی-اجتماعی و ایجاد نگرش‌های منفی بی‌اعتمادی، شرم و شک، احساس گناه، احساس کهنتری، سردرگمی هویت، انزوا، بی‌حاصلی (رکود) و نومیدی در فرزندان

الگوی ساختاری تحول روانی-اجتماعی فرزندان در ارتباط با ...

دختر و پسر آن‌ها می‌شود؛ و شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی مادران به نتیجه مثبت در تمام مراحل رشد روانی-اجتماعی و ایجاد نگرش‌های مثبت اعتماد، استقلال، ابتکار، کوشایی، احراز هویت، صمیمیت، زاینده‌گی، کمال (تمامیت) در فرزندان آن‌ها منتهی می‌شود. در همین راستا در پژوهش رئیس‌یان‌زاده (۱۳۸۹) نیز شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه والدین با نمره‌های قطب مثبت تحول روانی-اجتماعی فرزندان و شیوه‌های سهل‌انگارانه و نادیده‌انگارانه آن‌ها با نمره‌های قطب منفی تحول روانی-اجتماعی فرزندان‌شان رابطه مستقیم داشت. هم‌چنین مطالعه منسا و کورانچی (۲۰۱۳) در مورد ۴۸۰ دانش‌آموز نوجوان نشان داد که والدین مقتدر با داشتن رفتاری مبتنی بر استدلال، درک، توافق و اعتماد به فرزندان؛ باعث رشد رفتار موافق اجتماعی در فرزندان‌شان می‌شوند درحالی‌که والدین مستبد با داشتن رفتاری مبتنی بر قوانین سخت، اجبار، تهدید و تنبیه‌های کلامی و جسمی؛ رفتار ضداجتماعی را در فرزندان‌شان رشد می‌دهند.

در تبیین این یافته همان‌طور که بامریند (۱۹۶۴، ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷؛ نقل از دانش، ۱۳۹۳) خاطر نشان ساخته است، می‌توان گفت والدین مقتدر، درخواست‌های معقولی برای پختگی دارند و این درخواست‌ها را با تعیین محدودیت‌ها و اصرار بر این‌که کودک باید از آن‌ها تبعیت کند، به اجرا درمی‌آورند. در عین‌حال، آن‌ها صمیمیت و محبت نشان می‌دهند، صبورانه به نقطه نظرهای فرزندشان گوش می‌کنند و مشارکت در تصمیم‌گیری خانوادگی را ترغیب می‌نمایند. فرزندپروری مقتدرانه، روشی منطقی است که طی آن، حقوق والدین و کودکان محترم شمرده می‌شود. در نتیجه همان‌طور که استینبرگ، لامبرن، دارلینگ، ماونتس و سنفورد (۲۰۱۲) نشان دادند، فرزندان والدین مقتدر، بسیار خوب پرورش می‌یابند. آن‌ها شاد و سرحال هستند، در تسلط‌یابی بر تکالیف جدید، اعتماد به‌نفس دارند و خودگردان هستند. این کودکان سوگیری جنسی کم‌تری نشان می‌دهند، دخترها در استقلال و میل به تسلط یافتن بر مهارت‌های جدید، و پسرها در رفتار دوستانه و یادگیرانه، نمره‌های بالایی کسب می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت از آن‌جا که این سبک همراه با پاسخ‌دهی و انتظارات بالای والدین است، منجر به نمره‌های مثبت و بالا در تمام مراحل رشد روانی-اجتماعی در فرزندان می‌شود و نگرش‌های ابعاد مثبت رشد روانی-اجتماعی یعنی، اعتماد، استقلال، عمل، ابتکار، کوشایی، احراز هویت، صمیمیت، زاینده‌گی و کمال در آن‌ها رشد می‌یابد. درمقابل در مورد سبک مستبدانه همان‌طور که علی‌زاده، ابوظلیب، عبدالله و منصور (۲۰۱۱) در پژوهش خود نشان دادند، کودکان پیش‌دبستانی که والدین مستبد داشتند مضطرب، گوشه‌گیر و ناخشنود بودند. به‌ویژه پسرها، خشم و سرپیچی زیادی نشان می‌دادند، دخترها، وابسته و بی‌علاقه به‌کند و کاو بودند و از تکالیف چالش‌انگیز عقب‌نشینی می‌کردند. بدیهی است که نتیجه منفی در تمام مراحل رشد روانی-اجتماعی و نگرش‌های منفی در فرزندان چنین والدینی ایجاد می‌شود، چون والدین اجازه انتخاب و تصمیم‌گیری به فرزند خود نمی‌دهند، در نتیجه نگرش‌های منفی یعنی،

بی‌اعتمادی، شرم و شک، احساس گناه، احساس کهنتری، سردرگمی هویت، انزوا، بی‌حاصلی (رکود) و نومی‌دی در فرزندان آن‌ها رشد می‌یابد. هم‌چنین در این پژوهش علت رابطه منفی رشد روانی-اجتماعی فرزندان با شیوه آزادگذارانه/سهل‌گیرانه را می‌توان این‌گونه تبیین کرد که چون در این شیوه والدین، بیش از حد از فرزندان محافظت می‌کنند و آن‌ها را آزاد می‌گذارند، و بیشتر مسئولیت‌ها یا گاهی همه مسئولیت‌های آن‌ها را خودشان انجام می‌دهند؛ فرصت کافی برای رشد توانایی‌های روانی و اجتماعی فرزندان فراهم نمی‌شود، در نتیجه فرزندان آن‌ها در زمینه‌های تحصیلی، ناکامی‌ها و شکست‌های مکرر را تجربه می‌کنند و راه‌های مقابله درست را نمی‌آموزند (برک، ۲۰۰۷). بنابراین همان‌طور که این پژوهش نشان داد با این شیوه نیز نگرش‌های منفی نظیر بی‌اعتمادی، شرم و شک، احساس گناه، احساس کهنتری، سردرگمی هویت، انزوا، بی‌حاصلی (رکود) و نومی‌دی در فرزندان ایجاد می‌شود و رشد می‌یابد.

یافته دیگر پژوهش حاضر این بود که عامل اول «درک و ارتباط با سرچشمه هستی» و عامل دوم «زندگی معنوی یا اتکا به هسته درونی» و کل هوش معنوی مادران با شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی مادران و نیز با تمام مراحل هشت‌گانه رشد روانی-اجتماعی فرزندان دختر و پسرشان قویاً رابطه‌ای مثبت دارد. لازم به‌ذکر است که در اکثر پژوهش‌ها (به‌عنوان مثال پارگامنت و ساندرز، ۲۰۰۷؛ مارتینز، اسمیت و بارلو، ۲۰۰۷). رابطه مثبتی بین باورهای دینی و معنویت با هوش معنوی و سلامت روان افراد یافت شده است.

یافته دیگر پژوهش حاضر در الگوی ساختاری پژوهش این بود که هوش معنوی هم به‌شکل مستقیم و هم غیرمستقیم با میانجی‌گری شیوه‌های فرزندپروری مادران می‌تواند تحول روانی-اجتماعی فرزندان را پیش‌بینی کند. بنابراین هرچه هوش معنوی مادران بیش‌تر باشد رشد روانی-اجتماعی فرزندان نیز بیش‌تر می‌شود. هم‌چنین مجذور همبستگی‌های چندگانه در پژوهش حاضر برای شیوه‌های فرزندپروری آزادگذاری، اقتدار منطقی و استبدادی به‌ترتیب ۰/۲۵، ۰/۱۰ و ۰/۲۴ بود. این یافته بدان معنا است که به‌ترتیب ۲۵، ۱۰ و ۲۴ درصد از واریانس شیوه‌های فرزندپروری آزادگذاری، اقتدار منطقی و استبدادی مادران به‌وسیله هوش معنوی آن‌ها تبیین می‌شود. در تبیین این یافته‌ها می‌توان گفت، از آن‌جا که هوش معنوی افراد را خلاق می‌کند (فرهنگی، فتاحی، واثق و نرگسیان، ۱۳۸۸) به والدین کمک می‌کند که قواعد را جایگزین و با مرزها بازی کنند. به‌عبارت دیگر هوش معنوی باعث می‌شود والدین بپرسند چرا در چنین موقعیتی قرار گرفته‌اند. بنابراین به‌جای هدایت شدن توسط موقعیت، خودشان موقعیت را خلق و هدایت می‌کنند؛ و جنبه‌های ذهنی و ناملموس معنویت را با اقدامات و مسائل خود من جمله شیوه درست و منطقی فرزندپروری در دنیای عینی و ملموس ترکیب می‌کنند. به‌همین جهت از شیوه اقتدار-منطقی در تربیت فرزندان خود سود می‌جویند و باعث ارتقاء رشد روانی-اجتماعی و ایجاد نگرش‌های مثبت در فرزندان خود

الگوی ساختاری تحول روانی-اجتماعی فرزندان در ارتباط با ...

می‌شوند. به‌علاوه در پژوهش‌های متعددی رابطه مثبت هوش معنوی با راهبردهای مقابله با استرس (سعادت‌تی و لشنی، ۱۳۹۰)؛ با چهار بعد پرسشنامه سلامت عمومی (یعقوبی و همکاران، ۱۳۸۶)؛ با متأهل بودن (رقیب، احمدی و سیادت، ۱۳۸۷)؛ با عامل‌های شخصیتی برون‌گرایی و باوجدان بودن (عابدی و سرخی، ۳۸۸)؛ با خودکنترلی (تابان و همکاران، ۱۳۹۱)؛ با رضایت‌مندی زناشویی، با ارتباط سازنده متقابل و زندگی معنوی (زارعی و احمدی سرخونی، ۱۳۹۱)؛ با بهزیستی معنوی، کیفیت زندگی و رضایت زناشویی (حسنی‌دخت و همکاران، ۱۳۹۲)؛ با شادکامی بیش‌تر و پیشرفت تحصیلی (رئیس‌ی و همکاران، ۱۳۹۲)؛ با بیماری کم‌تر و طول عمر بیش‌تر (پارسیان و دونینگ، ۲۰۰۹) تأیید شده است. بنابراین می‌توان گفت هوش معنوی دربرگیرنده مجموعه‌ای از توانایی‌ها و ظرفیت‌ها است که با داشتن آن فرد، از منبع معنوی در جهت افزایش بهزیستی و انطباق‌پذیری خود استفاده می‌کند. درنتیجه مادرانی که هوش معنوی مطلوبی دارند از سلامت روان، مسئولیت‌پذیری، تعهد، خودکنترلی، رضایت زناشویی و شادکامی بیش‌تری برخوردارند که همه این ویژگی‌ها، بر انتخاب شیوه فرزندپروری مناسب و تحول روانی-اجتماعی فرزندان آن‌ها تأثیری مثبت دارد.

یافته دیگر پژوهش حاضر این بود که عامل اول «درک و ارتباط با سرچشمه هستی» و عامل دوم «زندگی معنوی یا اتکا به هسته درونی» و کل هوش معنوی مادران با شیوه فرزندپروری آزادگذاری و استبدادی مادران قویاً رابطه‌ای منفی دارد. در همین راستا پژوهش‌ها نیز رابطه منفی هوش معنوی را با روان‌نژندی (عابدی و سرخی، ۱۳۸۸)؛ با وابستگی به الکل مادران و بدنمایی (بوژمهرانی، ۱۳۸۶) نشان داده‌اند. در تبیین این یافته می‌توان گفت والدین روان‌نژند و دارای اختلال‌ها و آسیب‌های روانی-اجتماعی از میزان کم‌تری از هوش معنوی برخوردارند و مولفه‌های هشت‌گانه هوش معنوی رشدیافته که شامل درستی و صراحت، تمامیت، تواضع، مهربانی، سخاوت، تحمل، مقاومت و پایداری و تمایل به برطرف کردن نیازهای دیگران است (نازل، ۲۰۰۴)؛ نقل از دانش، ۱۳۹۳) در آن‌ها رشدناپافته و ضعیف است. در این‌صورت دور باطلی ایجاد می‌شود که سطوح پایین هوش معنوی منجر به آسیب‌های روانی-اجتماعی و این آسیب‌ها نیز منجر به افت بیش‌تر هوش معنوی فرد و استفاده از شیوه‌های فرزندپروری نامطلوب می‌شود.

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که از یک‌سو، والدین، شخصیت‌های مهمی هستند که تأثیر زیاد و نقش فعالی در زندگی کودک خود دارند؛ و نگرش‌ها و رفتارهای ویژه آن‌ها که سبک والدینی آن‌ها را شکل می‌دهد؛ در پرورش فرزندان‌شان، در زندگی و رشد روانی، هیجانی و اجتماعی فرزندان‌شان اهمیت بسیار و تأثیری غیرقابل انکار دارد (بی‌بی و همکاران، ۲۰۱۳). از دیگر سو، همان‌طور که پژوهش کوین (۲۰۱۰) نشان داد با طراحی برنامه‌های مبتنی بر پژوهش می‌توان منجر به رشد و ارتقاء هوش معنوی افراد شد. از این‌رو با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر

درباره اهمیت و نقش هوش معنوی در انتخاب شیوه‌های فرزندپروری مناسب، ضروری است با تدوین برنامه‌های آموزشی، هوش معنوی را در کودکان، نوجوانان و جوانان که والدین فردا هستند ایجاد کرد و ارتقاء داد. هم‌چنین ضروری است با تدوین برنامه‌هایی هوش معنوی و انواع شیوه‌های فرزندپروری را همراه با آثار سودمند شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی و آثار مخرب شیوه‌های فرزندپروری آزادگذارانه یا استبدادی بر تحول روانی-اجتماعی فرزندان به جوانان در آستانه ازدواج و والدین آموزش داد. ضروری است نتایج این پژوهش را مشاوران، روان‌شناسان، متخصصان سلامت روان، روان‌شناسان تحولی، مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز مشاوره و راهنمایی، مراکز آموزش خانواده و سایر نهادهای مربوطه جهت برنامه‌ریزی برای ارتقا هوش معنوی والدین و راهنمایی لازم برای شیوه‌های فرزندپروری و نیز برای پیشگیری از آسیب‌های روانی و نیز ارتقاء سلامت و رشد روانی-اجتماعی درمان‌جویان خود به کار گیرند. پیشنهاد می‌شود از نتایج این پژوهش برای رسانه‌ها، به‌منظور ساختن برنامه‌هایی در جهت ارتقاء و بهبود شیوه‌های فرزندپروری والدین جهت تحول روانی-اجتماعی مطلوب فرزندان‌شان استفاده شود.

## سپاسگزاری

از معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج که بودجه طرح را تامین کردند و نیز از تمامی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه فرهنگیان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج و دانشکده کشاورزی استان البرز و مادران آن‌ها که با شرکت صمیمانه خود امکان چنین پژوهشی را میسر ساختند قدردانی می‌شود.

## منابع

- بوژمهرانی، سمانه. (۱۳۸۶). تعیین رابطه هوش معنوی با اختلالات شخصیت در والدین شهرستان علی‌آباد کتول، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی عمومی، دانشگاه پیام نور، واحد بهشهر.
- تابان، محمد، نوراد صدیق، میترا، عبدالهی، بیژن، یاسینی، علی، و صیدی، فریده. (۱۳۹۱). رابطه هوش معنوی و خودکنترلی میان دانشجویان دانشگاه‌های تهران و شهید بهشتی، فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۲(۵): ۶۹۵-۶۶۹.
- حسنی‌دخت، آرزو، فتحی‌آشتیانی، علی، و تقی‌زاده، محمداحسان. (۱۳۹۲). رابطه هوش معنوی و بهزیستی معنوی با کیفیت زندگی و رضایت زناشویی. فصلنامه روان‌شناسی و دین، ۶(۲ پیاپی ۲۲): ۷۵-۵۷.
- دانش، عصمت، تکریمی، زیبا، و نفیسی، غلامرضا. (۱۳۸۶). نقش شیوه‌های فرزندپروری والدین در میزان افسردگی فرزندان‌شان. فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، ۱(۲): ۱۴۱-۱۲۵.



الگوی ساختاری تحول روانی-اجتماعی فرزندان در ارتباط با ...

دانش، عصمت، رضابخش، حسین، بهمنی، زهرا، و سلیمی‌نیا، نرگس. (۱۳۹۰). رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری با عزت‌نفس جنسی و مؤلفه‌های آن در دانشجویان زن دانشگاه. *فصلنامه روان‌شناسی کاربردی*، ۳(۵) (پیاپی ۱۹): ۳۹-۵۵.

دانش، عصمت. (۱۳۹۳). *نقش تعاملی هوش معنوی و شیوه‌های فرزندپروری والدین فارس، ترک، لر و کرد در تحول روانی-اجتماعی فرزندان دختر و پسر آن‌ها*. طرح پژوهشی مصوب معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج.

دانش، عصمت. (۱۳۹۴). نقش تعاملی قومیت و جنس در تبیین تحول روانی-اجتماعی دانشجویان. *فصلنامه روان‌شناسی کاربردی*، ۹(۴) (پیاپی ۳۶): ۷۲-۵۰.

رقیب، مانده‌سادات، احمدی، سیدجعفر، و سیادت، سیدعلی. (۱۳۸۷). تحلیل هوش معنوی دانشجویان دانشگاه اصفهان و ارتباط آن با ویژگی جمعیت‌شناختی. *فصلنامه مطالعات روان‌شناسی تربیتی*. پاییز و زمستان، ۵(۸): ۵۷-۳۹.

رئیزی، مرضیه، احمدی طهران، هدی، حیدری، سعیده، جعفری‌گلو، عصمت، عابدینی، زهرا، و ابطحایی، سیداحمد. (۱۳۹۲). ارتباط هوش معنوی با شادکامی و پیشرفت تحصیلی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی قم. *مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی*. مرداد، ۱۳(۵) (پیاپی ۵۵): ۴۳۵-۴۳۱.

ریسیان‌زاده، جعفر. (۱۳۸۹). *رابطه جهت‌گیری مذهبی والدین و شیوه‌های فرزندپروری آن‌ها و تأثیر آن بر تحول روانی اجتماعی فرزندان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته روان‌شناسی عمومی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

زارعی، اقبال، و احمدی‌سرخونی، طاهره. (۱۳۹۱). نقش پیش‌بینی‌کننده‌های هوش معنوی و الگوهای ارتباطی با میزان رضایت‌مندی زناشویی زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره در شهر بندرعباس. پاییز و زمستان. *فصلنامه پژوهش روان‌شناسی بالینی و مشاوره*، ۲(۲): ۱۱۶-۱۰۱.

سعادت، هومن، و لشنی، لیلان. (۱۳۹۰). رابطه هوش معنوی با راهبردهای مقابله با استرس. *فصلنامه علمی پژوهشی توان‌بخشی*. ضمیمه زمستان-مقالات دانشجویی، ۱۲(۴): ۸۱-۷۵.

سهرابی‌اسمرود، فرامرز. (۱۳۸۸). *هوش معنوی، هوش انسانی. فصلنامه روان‌شناسی نظامی*. (۱): ۶۶-۶۳.

عابدی، فرشته، و سرخی، زهرا. (۱۳۸۸). *رابطه بین هوش معنوی و پنج عامل شخصیتی در جمعیت سنین ۵۰-۱۹ سال شهر ساری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی عمومی، دانشگاه پیام‌نور.

عبدالله‌زاده، حسن، کشمیری، مهدیه، و عرب‌عاملی، فاطمه. (۱۳۸۸). *هوش معنوی*. تهران، انتشارات روان‌سنجی.

فرهنگی، علی‌اکبر، فتاحی، مهدی، واثق، بهار، و نرگسیان، عباس. (۱۳۸۸). هوش پیش‌بینی‌کننده رهبری تحول آفرین: بررسی روابط میان هوش معنوی، هوش عاطفی و رهبری تحول آفرین. فصلنامه علوم مدیریت ایران، ۴(۱۵): ۳۱-۵۷.

یعقوبی، ابوالقاسم، ذوقی‌پایدار، محمدرضا، عبدالله‌زاده، حسن، محقق، حسین. (۱۳۸۷). رابطه بین هوش معنوی و بهداشت روانی دانشجویان دانشگاه بوعلی سینای همدان در سال تحصیلی ۸۷-۸۶. مقاله ارائه شده در چهارمین سمینار سراسری بهداشت روانی، دانشجویان دانشگاه شیراز. یوسفی‌فرخی، خدیجه. (۱۳۸۶). رابطه شیوه‌های فرزندپروری مادران با انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهر.

- Alizadeh, S., AbuTalib, M. B., Abdullah, R., & Mansor, M. (2011). Relationship between parenting style and children's behavior problems. *Asian Social Science*, 7(12): 195-200.
- Berk, L. E. (2007). *Development through the lifespan* (4<sup>th</sup>. Ed.). Boston, MA: Pearson. Bacon.
- Bibi, F., Chaudhry, A. G., Awan, E. A., & Tariq, B. (2013). Contribution of parenting style in life domain of children. *Iosr Journal of Humanities and Social Science (Iosr-Jhss)*, 12 (2): 91-95.
- Brown, A. M., & Whiteside, S. P. (2008). Relations among perceived parental rearing behaviors, attachment style, and worry in anxious children. *Journal of Anxiety Disorders*, 22(2): 72\_263.
- Bush, k. R., & Perterson, G. W. (2007). Family in fluencies on child development. In T. P. Gullotta & G. M. Ramos (Eds), *Handbook of child book behavioral issues: Evidence-Based Approaches to Prevention and Treatment*. (pp. 43-68). New York: Rout Ledge/Taylor & Francis.
- Charlesworth, R. (2017). *Understanding child development*. 10<sup>th</sup>.ed. Cengage learning. <https://books.google.com/books?isbn=1305501039>.
- Hawley, G. A. (1984). *Construction and validation of an Erikson and measure of psychosocial development*. Chapel Hill, the University of North Carolina: 276.
- Hawley, G. A. (1988). *Measures of psychological development (MPD): Professional manual*. Psychological Assessment Resources, Inc.
- Hurley, A. (2011). *Cognitive Development: Overview*. Tufts University.
- Kalil, A., Ryan, R., & Chor, E. (2014). "Time investments in children across family structures". *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 654 (1): 150-168.
- Kelhor, F., Ormrod, D., Turner, R., & Holt, M. (2009). "Pathways to poly-victimization". *Child Maltreatment*, 14 (4): 316-329.
- Kerejce, R.V., & Morgan, D. W. (1970). Determining Sample Size for research activities. *Education Psychological Measurement*, 30(1): 607-610.
- Kevin, V. Ch. K. (2010). "Spiritual intelligence and imagination in Newzeland student". Digital library the University of Auckland.

- Krauss, S. E. (2010). A review study on spiritual intelligence adolescence and spiritual intelligence factors that may contribute to individual difference in spiritual intelligence and the related theories. *Journal of social sciences*. 6(3): 499-438.
- Martinez, J. S., Smith, T. B., & Barlow, S. H. (2007). Spiritual interventions in psychotherapy: Evaluations by highly religious clients. *Journal of Clinical Psychology*, 63(10): 943- 960.
- McLeod, B. D., Weisz, J. R., & Wood, J. J. (2007). Examining the association between parenting and childhood depression: A meta-analysis. *Journal of Clinpsycho*, 27(8): 986-1003.
- McLeod, S. A. (2013). *Erik Erikson*. Retrieved from [http://www. Simply psychology.org/ Erik-Erikson.html](http://www.Simplypsychology.org/Erik-Erikson.html).
- Mensah, M. K., & Kuranchie, A. (2013). Influence of parenting style on the social development of children. *Academic Journal of Interdisciplinary Studies*, 2(3): 123-129.
- Neaum, S. (2010). *Child development for early childhood studies*. Learning Matters Ltd.
- Pargament, K. I., & Saunders, S. M. (2007). Introduction to the special issue on spirituality and psychotherapy. *Journal of Clinical Psychology*. 63(10): 903-907.
- Parsian, N., & Dunning, T. (2009). Spirituality and coping in young adults with diabetes: A cross-sectional study, *European diabetes nursing*. 6(3):100-104.
- Rivers, J., Mullis, A. K. Fortner, L. A., & Mullis, R. L. (2012). Relationships between parenting styles and the academic performance of adolescents. *Journal of Family Social Work*. 15(3): 202-216. DOI: 10.1080/10522158.2012.666644.
- Steinberg, L., Lamborn, S. D., Darling, N., Mounts, N. S., & Sanford, M. (2012). Over-time changes in adjustment and competence among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. *Child Development*. 65(3): 754-770.
- Tabachnick, B. G., & Fidell, L. S. (2007). *Using multivariate statistics* (5<sup>th</sup>. Ed.). Boston: Allyn and Bacon.
- Wigglesworth, C. (2010). *Spiritual intelligence & leadership: Why it matters?* Recovered from: [www.consciouspursuit.com/Article/SIwhyItmatters.pdf](http://www.consciouspursuit.com/Article/SIwhyItmatters.pdf).

\*\*\*